

صبا،

سرشت ارزشمند هنر موسیقیها



مکتب سه تار نوازی صبا

قسمت دوم

۲- مکتب سه تار نوازی صبا

سه تار، ساز اول و تنها همدم اوقات خلوت استاد ابوالحسن صبا بود. اما بیشتر مردم این را نمی‌دانستند و او را با ویولون نوازی می‌شناختند. تکنولوژی ضبط صدا در صفحات گرامافون دوره زندگی او (سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۰۷)، ضعیف‌تر از آن بود که صدای ظریف سه تار را به درستی ضبط کند و از آن گذشته، بعید به نظر می‌رسید که حتی صفحات سه تار نوازی استادان این ساز، چندان خریداری داشته باشد. تنها صفحه باقی مانده از آن سال‌ها، سه تار نوازی احمد عبادی آن‌هم نه تک نوازی، بلکه همراه با آواز رضاقلی میرزا ظلی است. سندی منحصر به فرد، در یک دوره درخشان ضبط آثار موسیقی ایرانی، که البته با دیگر نواخته‌های استاد عبادی، تفاوتی آشکار دارد.

بیشتر، اسناد شفاهی و کمتر، اسناد کتبی، گواهی می‌دهند که همان چند جلسه پخش سه تار نوازی استاد صبا از رادیو تهران در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۱، از سوی هنرشناسان و حتی طبقاتی از مردم عادی که گوش آشنایی به موسیقی اصیل داشته‌اند، مورد استقبال قرار گرفت. این گروه از شنوندگان حتی خواستار شده بودند که سه تار نوازی استاد در رادیو ادامه پیدا کند؛ اما یک درخواست، رشته کار را برید: احمد عبادی که ظاهراً از خدشه‌دار شدن

شهرتش به عنوان سه تار نواز بیکه تاز و همیشه بلامنزاع، نگران شده بود، با فراست و اطلاع از نرم خوبی و طبع فروتن صبا، برای او پیغام فرستاد: به "حرمت پدرم که استاد شما بوده، از نواختن سه تار در رادیو صرف نظر کنید. اگر به نواختن ادامه دهید دیگر کسی به سه تار من گوش نخواهد کرد". صبا هم پذیرفت و سه تار نواختن را تنها به گوشه منزل خود، آن‌هم برای دوستان محرم محدود کرد.

در ۲۵ سالی که کلاس موسیقی ابوالحسن صبا دایر بود، انواع سازها در آن تدریس می‌شد. بیشتر از همه، ویولون و سنتور، و سه تار. حتی یک نفر را نمی‌شناسم که اختصاصاً و مرتباً نزد استاد صبا، فقط سه تار درس گرفته باشد. علی تجویدی و فرامرز پایور، دو شاگرد سوگلی او، در سال‌های بعد عنوان کردند: "مطالب و مضرب"هایی از معلم خود را در سه تار نوازی فرا گرفته‌اند. از پنجه تجویدی، سه تاری شنیده شد که آمیزه‌ای بود از ارادات به استاد عبادی به همراه مطالب خود تجویدی. در مقابل از سه تار نوازی پایور، چیزی شنیده نشده است. شاگرد سوگلی دیگر صبا، حسن کسایی که در همان جوانی نیز استادی مورد قبول خاص و عام بود، سال‌ها بعد از فوت صبا، علاقه‌مند به سه تار نوازی شد و با این که او نیز از ستابندگان روش نوازندگی و فضای موسیقی احمد عبادی بود، با وفاداری به خاطرات شیرین شاگردی نزد استاد صبا، نوارهای او را به دست آورد و نزد خود کار کرد. او اکنون علاوه بر استادی مسلم در نی نوازی، نوازنده بی‌بدیل سه تار نیز هست؛ و سه تار او لحن و بیان و تکنیک و مطالب مخصوص به خود را دارد. به علاوه کسایی، دارای روشی ارزشمند و آشکارا متفاوت از آن‌چه که صبا با سه تار می‌نواخت است. وصف سه تار نوازی کسایی را از دیگران شنیده‌ایم، می‌گویند بسیار شنیدنی است.

سه تار نوازی صبا، می‌تواند معیاری برای هنر سه تار نوازی کلاسیک ایرانی تلقی شود. این قولی است که جملگی اهل فن برآیند. متأسفانه این ساز در زمان حیات صبا بین جوانان طرفدار جدی نداشت زیرا قدر و ارزش آن از یاد رفته بود. شاید علت آن بود که سه تار برای مجلس آرایبی و سرپرستی ارکستر و هم نوازی با خانم‌ها و آقایان خواننده به کار نمی‌آمد. تنها کسی که می‌توانست در حد توان خود- که حد کمی هم نبود- پژوهشگران را کمک کند تارموزی از کار استاد را دریابند، تقی

تفضلی، دانشمند ادیب و سرشناس بود که از چهل سال گذشته به ضرورت روزگار، در یکی از شهرهای دانشگاهی بریتانیا زندگی کرده است. در این چهل سال، کم نبودند نوازندگانی که برای سیاحت و تجارت با عنوان "کنسرت موسیقی ایرانی" به آن کشور رفته و خوب می‌دانستند که تفضلی کیست، اما تا جایی که اطلاع دارم، کسی به شاگردی او رغبت نشان نداد و نرفت که نکته‌ای بیاموزد. هنوز هم متن تحقیقی ارزشمند او در مجله موسیقی (شماره بهمن ۱۳۳۶) تنها مآخذ رسمی درباره رموز هنر سه تار نوازی صباست. اکنون (ژانویه ۲۰۰۸ / دی ۱۳۸۶)، تقی تفضلی، در آستانه دهمین دهه عمر خود، حافظه و قدرت تکلم و توانایی انگشتان را در پنجه بیماری آلزایمر از کف داده و بدین ترتیب، عملاً، تنها وارث زنده این هنر را نیز از دست داده‌ایم.

۳- آثار صبا:

سه دوره ردیف ویولون و چهار دوره ردیف سنتور و یک کمانچه مختصر، شامل مطالبی برای تار و سه تار، شصت سال است که مدام چاپ می‌شود. ردیف ویولون صبا را سه نفر اجرا کرده‌اند، و اجرای معتبر آن از زرین پنجه و استاد رحمت الله بدیعی است. ردیف سنتور را چهار نفر نواخته‌اند، که هیچ کدام از آن‌ها استاد نیستند؛ از بین آن‌ها اجرای داریوش ثقفی (متولد ۱۳۲۳) قابل اعتمادتر از همه است، چرا که شاگرد مستقیم کلاس سنتور صبا بوده و به لحن و بیان او وفادار مانده است. باقی افراد از شاگردان مکتب استاد فرامرز پایور هستند.

کتاب تار و سه تار هنوز نوازنده‌ای و ناشری که آن را ضبط و منتشر کند نیافته است. اما آثار صبا به هیچ وجه محدود به این‌ها نیست! کتاب مفصل ردیف میرزا عبدالله، مضرب گذاری شده برای سه تار، ارزشمندترین اثر او به صورت دست‌نویس بوده که به گفته فرامرز پایور، بعد از مرگ استاد، معلوم نشد کجاست و به دست چه کسی افتاده است! حدود یکصد نوار ضبط ریل از نواخته‌های خصوصی استاد توسط همسرش نگهداری می‌شد و سرکار خانم منتخب صبا، ظاهراً با وجود ۴۵ سال فرصت بعد از مرگ استاد، امکان نیافته‌اند که آن‌ها را برای ویرایش، گزینش، پالایش و احتمالاً نشر و پخش به دست کسی بسپارد؛ و درست فردای روز تشییع جنازه ایشان دوم اسفند ۱۳۸۱ آن نوارها از نظر پنهان شدن بازماندگان

می‌گویند نمی‌دانند دست کیست!! نوارهایی که منحصر به فرد بودند و هر کدام می‌توانستند برای هنرآموزان محقق، گنجی باشند گران‌بها، و اکنون معلوم نیست در گوشه منزل کدام "مجموعه‌دار" در داخل یا خارج از ایران، خاک می‌خورند. اکثر مجموعه‌داران هم‌وطن، علاقه دارند که از هر اثری همان یک نسخه انحصاری را داشته باشند. نوعی «فتی شیسیم» با لعاب فرهنگی، غافل از اینکه نوارهای ریل قدیمی، بعد از مدتی مدید، خود به خود برای همیشه از صدا تهی خواهند شد و همه آن مایملک ارزشمند، مثل رویایی گذرا از هم خواهد پاشید.

گذشته از این آثار صوتی بسیار ارزشمند، تعدادی از دست‌نوشته‌های استاد صبا، بیش از پنجاه سال است که نزد چندتن از معروف‌ترین شاگردانش "نگهداری" می‌شود. ظاهراً این شاگردان که بیشترشان به رحمت خدا رفته و یا سنین خطرناک خود را می‌گذرانند، و ملازم بستر بیماری، تمایلی ندارند که این آثار، حتی توسط ناشران آشنایشان منتشر شود. علت آن را باید از خودشان پرسید. قدرمسلّم این است که تمام این آثار، بعد از فوت اساتید، سرنوشت نامعلوم‌تر از پیش خواهند یافت. تجربه نشان داده است که فرزندان بازماندگان هنرمندان ما، با عوالم پدر و ارزش آثارشان یا بیگانه‌اند یا سوداگرانی ناشی بوده‌اند که کل زحمات یک عمر پدر را به ثمن نحس فروخته‌اند و کلکسیون رندان عالم هنر را پر بار کرده‌اند.

۴- موزه صبا

اولین موزه موسیقی در ایران که در آبان ماه ۱۳۵۳ تأسیس شد، در بهمن ۱۳۵۷ تعطیل و در تابستان ۱۳۶۳ با وضعی فلاکت‌بار، بازگشای گردید.

این موزه که در قبل از انقلاب استادان برجسته‌ای چون: عبدالله دوامی، علی‌اکبر شهنازی، علی تجویدی، فرامرز پایور، و... در آن تدریس می‌کردند. در بعد از انقلاب تبدیل به گورستان اشیاء و دست ساخته‌های استاد صبا شد. ساماندهی و در و پیکر خود را از دست داد و بارها، کاغذ فروشان خیابان ظهیرالاسلام، عدل‌های کاغذ و بسته‌های مقوای خود را در حیاط "موزه" و اطاق‌هایش به امانت می‌گذاشتند تا شاید کمک و فرجی باشد برای موزه داران شریف و زحمتکش که با حقوق ناچیزی، در آن محل خدمت می‌کردند. تا خانم منتخب صبا زنده بود، به

آن جا سر می‌زد و برای تعمیر لوله‌های ترکیده، شیشه‌های شکسته و نگهداری اشیاء نفیس دوندگی می‌کرد. مرگ خانم صبا مصادف شد با تصمیم عاجلانه مسوولین امور اداری موسیقی کشور در دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی؛ که بلافاصله موزه را بستند، سازهای قدیمی و شکننده، کاغذهای زرد شده، عکس‌های رنگ باخته و صفحه‌های گرامافون که به تلنگری صد تکه می‌شوند، در کارتن‌های متعدد، کنار هم کپه شدند و در انبار قرار گرفتند تا انشاءالله موزه صبا در هیات جدید بازسازی و راه‌اندازی می‌شود. امروز شش سال گذشته ولی هنوز درهای موزه بسته است، کسی را به داخل آن راه نیست و از سرنوشت سازها و اسناد آن کسی خبر ندارد؛ که چه بر سرشان آمده است؛ آیا با اصول علمی و تجربی درستی نگهداری می‌شوند یا آن چه بر سر مرکز اسناد و کتابخانه مجلس و یا بخش نسخه‌های خطی دانشگاه اصفهان آمد، به تدریج در طی شش سال گرما و سرما و رطوبت انبارها بر سر این میراث با ارزش آمده و اگر آمده باشد چه کسی پاسخ‌گوست؟ می‌گویند تهران زمستان‌های سختی ندارد اما امسال این‌طور نبود. طبیعت پایتخت، بیکاره سر ناسازگاری برداشت. مسئولیتی که نیروی رساندن سوخت بومیه به مردم سرمازده و صاحب هزارویک گرفتاری را ندارند، کجا به فکر اشیاء باارزش در موزه صبا توانند بود؟! تا این زمان، در بر این پاشنه می‌گردد و احتمالاً، طبق معمول سنوات تاریخی‌مان، وقتی به خود می‌آییم که دیگر موزه صبایی وجود ندارد.

۵- میراث معنوی صبا:

اگر پنجاه سال فرسایش مداوم شب و روز، بتواند مادیت میراث سنگین بهای پنجاه سال عمر هنری مردی از مهم‌ترین مردان تاریخ هنر این مملکت را از بین ببرد، برای از بین رفتن معنویت آن، شاید حتی به عشر این مدت هم نیازی نیست. گفته‌اند و شنیده‌ایم که ابوالحسن صبا در زندگی و سلوک با مردم، تجسم تمام آن صفاتی بود که از قدیم الایام، ایرانیان اصیل را به آن ستوده‌اند و در مکتب‌های اخلاقی این سرزمین، دارندگان این صفات را از زمره مردم عارف دانسته‌اند، نه از رده مزدوران ساز به دست و خوش آوازه‌های مجلس آرای که بی‌خبر از حقیقت هستی و دردها و دغدغه‌های آدمی هستند. به بیان ساده‌تر، به قول آن عارف

بزرگ: "هیکل نفس اماره‌اند و از شهر دیانت آواره" رفتار صبا همیشه به طرزى بود که به موسیقی و موسیقیدان، شخصیت و حرمت می‌بخشید. صبا حاضر نبود موسیقی ایرانی را بدون مطالعه نسنجیده، در هم بریزد و یا با موسیقی دیگری بیامیزد. با فقر می‌ساخت اما حاضر نبود هنرش را نزد افرادی ارائه کند که برای موسیقی و موسیقیدان ارزش قایل نبودند.

هر چه می‌گفت همان را عمل می‌کرد و هر چه عمل می‌کرد بر زبانش جاری می‌شد. مظهر بردباری برای پیشرفت کار هنری بود و از منافع خود به نفع اشاعه هنر صرف نظر می‌کرد. تمام انرژی و توان روحی و جسمی خود را برای شاگردانش می‌گذاشت و در همه عمر جز موسیقی و اعتلای آن، به سودای دیگری نیندیشید. تظاهر به درویشی نمی‌کرد ولی رفتار و کردار او نشان می‌داد که دریافت‌های اصیل و سیرهای حقیقی از عالم معنا را دارد. در انتقال دانش خود هیچ وقت مضایقه نمی‌کرد و برای حفظ آثار دیگران بیشتر از خود آن‌ها می‌کوشید. صبا هم در شناخت میراث هنری گذشته هنرمندی مقتدر بود و هم شرایط و اسباب و لوازم تجدد در موسیقی را خوب می‌شناخت. او، سنت‌گراترین و در عین حال، متجددترین هنرمندان دوره خود است؛ و آثارش گواه این مطلب هستند.

باید پرسید که کدامیک از شاگردان صبا در این پنجاه سال، خواسته‌اند و یا توانسته‌اند که دارای این صفات، یا بخشی از آن باشند؟ شاگرد شیفته او، دکتر داریوش صفوت، ۳۶ سال قبل به دوستی گفت: باید بدانیم که با یادگیری و استخوان‌بندی ردیف و چند قطعه‌ای نواختن و دو سه سال مطربی و بزم آرای، نمی‌توان صبا شد. و اشاره اش به بسیاری افراد است که در آن سال‌ها و بعد از آن فراوان بودند و هستند.

سخن آخر درباره معنویت آگاهانه صباست. معنویت متجلی در خلق نکویی که از چهار چوب محدود عرف موردپسند عوام کوی و بازار، بسیار فراتر بود و با سیره بزرگان ادب و عرفان ایران، برابری می‌کرد. گفت‌وگو در این مورد، دشوار است. اما می‌خواهم در پایان، این یادداشت را به هنرمندی تقدیم کنم که وارث اخلاق و عرفان صباست. به تصدیق همگان، هنرمندی که بودن او در این زمانه اسباب افتخار ماست: استاد ابراهیم قنبری مهر؛ که عمرش دراز باد.